

خط های پوست گوره خر از کجا شده است؟



نویسنده: جکو جکوبس

مترجم: فرید احمد کریمی



بسیار وقت پیش، وقتی که پوست گورخر هنوز سفید بود، در آن منطقه خشکسالی بسیار ترسناک رخ داد. ماه ها حتی یک قطره باران هم نبارید. علف ها خشک شدند، برگ های درختان ریخت و دریاها یکی پس از دیگری خشک شدند. گوره خر، گراز و آهو مجبور بودند هر روز در جستجوی آب بسیار دور بروند.



یک روز صبح، هنگامیکه آهو یک چاه آب پیدا کرد، صدای بسیار قهر را شنید که گفت: «از اینجا دور شو! تیز دور برو! در غیر آن سرت را از تنت جدا می کنم! اینجا چاه آب شادی بزرگ (بابون) است!» چشم های آهو گرد شد. شادی بزرگ بالای صخره در کنار چاه آب نشسته بود و بالای آتش کیله را کباب می کرد. آهو گفت: "اما من بسیار تشنه هستم، زبانم کاملاً کرخت شده است." "از کجا آب پیدا کنم؟"

شادی بزرگ غرغر کرد. «این مربوط من نمی شود! تیز از اینجا برو! ویا سرت را از تن جدا می کنم! این چاه آب خوری شادی بزرگ است.» آهو دندان های بلند بابون را دید و ترسید. برگشت و دور رفت.



بعد از مدتی گراز با قدم های کلان طرف چاه آمد. اما وقتیکه سرش را پایین آورد تا کمی آب بنوشد، صدای بسیار قهر را شنید: «راه را باز کن! و تیز از همو راهی که آمدی دوباره برو! یا سرت را از تنت جدا می کنم! اینجا چاه آب شادی بزرگ است!» گراز متعجب شد و برگشت. شادی بزرگ را دید که بالای صخره کنار چاه آب نشسته بود و کیله را کباب می کرد.



گراز گفت: "اما من بسیار تشنه هستم، مثل اینکه خاک خورده باشم." "از کجا آب پیدا کنم؟" شادی بزرگ غرغر کرد. "مشکل من نیست! تیز از اینجا برو! یا سرت را از تنت جدا می کنم! این چاه آب شادی بزرگ است." «گراز ابتدا موهایش را بلند کرد، اما وقتی دندان های بزرگ شادی را دید، ترسید. دور خورد و با دم بلند دور رفت.



بعد از مدتی گوره خر در نزدیک چاه آب ظاهر شد. قبل از اینکه بتواند یک جرعه آب بنوشد صدای بسیار قهر را شنید. «راه را باز کن! تیز از اینجا برو! یا سرت را از تنت جدا می کنم! اینجا چاه آب شادی بزرگ است!» گوره خر خرخر کرد و به طرف بالا دید. شادی بزرگ را دید که بالای صخره نشسته بود و کیله را کباب می کرد.



گوره خر گفت: "اما من بسیار تشنه هستم، مثل این که دیشب
زبانم بیرون از دهنم خوابیده باشم." "از کجا آب پیدا کنم؟"
"مشکل من نیست! از اینجا تیز برو! وگرنه سرت را از تنت
جدا می کنم! این چاه آب شادی بزرگ است. شادی بزرگ
دندان های کلان خود را نشان داد. بخاطریکه گوره خر اول
نترسید. با پاهای گره دار به شادی بزرگ حمله کرد. آنقدر
قهر بود که از بین آتش سوزان شادی بزرگ دوید. آتش،
دود، کیله و همه چیز را از بین برد.



شادی بزرگ تلاش کرد فرار کند، اما دیگر دیر شده بود. گوره
خر آنقدر به او لگد زد که در هوا پرواز کرد. "آخ!" شادی بزرگ
فریاد زد. باسن او بالای سنگی که در آفتاب پخته شده بود افتاد.
سنگ آنقدر داغ بود که موهای شادی بزرگ را سوختاند. از آن
روز به بعد هرگز در باسن شادی بزرگ موی رشد و نمو نکرد.



رنگ پوست گوره خر هرگز دوباره سفید نشد. آتش شادی بزرگ
پوست گوره را سوختاند و خط ها در پوست گوره خر بوجود آمد.



حالا نوشیدن آب از چاه برای حیوانات خطر ندارد. و هر روز صبح که برای نوشیدن آب می‌آمدند، آهو، گراز و گوره خر می‌خواندند: «وقتی قدم می‌زنی، بیا گلویت را اینجا تر کن، اینجا محل آبخوری همه است!»

سوالات رهنمودی

۱. آیا با کار که شادی بزرگ می کرد موافق هستید؟ چرا؟ چرا نی؟
۲. نظربه این داستان گوره خر چگونه خط های وجود خود را بدست آورد؟
۳. آیا در جهان امروزی اشخاصی مثل شادی بزرگ هستند؟ چند مثال بدهید؟ چه کاری برای جلوگیری چنین رفتار میتوانیم انجام بدهید؟
۴. آیا شما با کاری که گوره خر انجام داد موافق هستید؟ اگر شما بجای یکی از حیوانات این قصه می بودید، برای حل مشکل چه می کردید؟
۵. آیا شما خشکسالی را تجربه کرده اید ویا در مورد آن در منطقه شنیده اید؟ آن باعث کدام مشکلات می شود؟